

ایمان



ایمان

در بخش اول نوشتار ایمان، درباره ی تاریخچه، چیستی، مراتب، متعلّق، پیامدها و کارکردهای ایمان در گستره ی حیات بشری سخن به میان آمد و بدین سان دانسته شد که گوهر ایمان، تصدیق قلبی و باطنی است. در این مقاله به بررسی «رابطه ایمان و عمل» و «رابطه ایمان و اسلام» پرداخته می شود و معلوم می گردد که عمل رکن ایمان نیست و اسلام متمایز از ایمان می باشد.

مقدمه

دست آورد منطقی نظریه ی «تصدیق گرایانه» این است که: ایمان از «افعال جوانحی» یا «افعال نفسانی» است؛ [1] درست بر خلاف نظریه ی «معرفت گرایانه» که حقیقت ایمان را معرفت و علم معرفی می نمود؛ که بنابراین ایمان از مقوله ی «انفعال نفسانی» به حساب می آید.

محصول دیگری که از نظریه ی «تصدیق گرایانه» به بار می نشیند، «اختیاری و ارادی» بودن ایمان است؛ و اساساً چون ایمان فعل اختیاری و ارادی است «متعلق تکلیف» قرار گرفته است. [2]

این دیدگاه در مقابل روی کردی است که ایمان را از افعال «غیر اختیاری و غیر ارادی» همچون طپش قلب می داند. نوشتار حاضر بر آن است که پیرامون «رابطه ی ایمان با مقولات دیگر» به کنکاش بپردازد.

1. ایمان و عمل

فرآیند کاوش پیرامون «ایمان» به اینجا رسید که، ایمان از مقوله ی افعال نفسانی یا جوانحی است، حال با این پرسش مواجه هستیم که: اگر ایمان از افعال نفسانی و باطنی است چه ارتباطی با افعال جوارحی یا بدنی دارد؟

آیا میان ایمان و عمل «گسست» کامل وجود دارد یا «پیوست» و ارتباط؟ آنگاه در فرض پیوست و ارتباط بین ایمان و عمل کیفیت این پیوند چگونه است؟ آیا ایمان «علت تامه» ی فعل شایسته و یا «علت ناقصه» ی آن است؟

به دیگر بیان، آیا انگاره ی «مؤمن غیر عامل» درست است یا خیر؟ اگر ایمان علت تامه ی افعال جوارحی (بدنی) باشد «مؤمن غیر عامل» مفهومی پارادوکسیکال و متنافر الأجزاء خواهد بود، همانند «خفته ی بیدار» و «یخ داغ» اما در صورتی که ایمان علت تامه ی افعال کالبدی نباشد انگاره ی «مؤمن غیر عامل» ممکن و متحقق می نماید. [3]

با اندک مراجعه به کتاب های کلامی می توان دریافت که چند و چون در این باره پیشینه ای بس دیرینه در میان اندیشمندان کلامی دارد.

نظریات متکلمان اسلامی در این باره را می توان در قالب دو رویکرد مورد بررسی قرار داد:

1. رویکرد گسست ایمان و عمل

«فرقه ی مرجئه» [4] برای اولین بار در تاریخ مباحث کلام اسلامی «نظریه ی گسست» و عدم ارتباط میان ایمان و عمل را در شکلی رسمی ارایه نمود. ره آورد و یا مرجئه از ارجاء به معنی امید یعنی گنهکاران را بیش از حد امیدوار ساخته اند که با وجود ایمان معصیت ضرر نمی زند. (الفرق بین الفرق، بغدادی، ص 202؛ الملل والنحل، شهرستانی: 1/139؛ شرح المواقف، جرجانی: 8/396). مساعی مرجئیان در این گستره، طرح مقوله ی «ایمان باطنی» است. در این نگرش با تعویق و تأخیر انداختن عنصر عمل نسبت به ایمان در واقع بر وجه قلبی و باطنی ایمان که در حاق ضمیر آدمی صورت می گیرد، تأکید شده است. [5]

نزد مرجئه، ایمان به خودی خود ایمان است و مفهوم عمل ذاتاً نسبت به آن خارجی و نامربوط است؛ بدین سان هرگونه پیوند و بستگی میان ایمان و عمل نفی می گردد. جان مایه ی «تفکر ارجاء» این است که: ایمان به تنهایی مایه ی نجات و رستگاری نهایی انسان است و از ناحیه ی گناه و اعمال زشت، گزند ی ایمان نمی رسد. [6] ناگفته پیداست که «اباحی گری» از پیامدهای این نظریه است و به همین خاطر کسانی همچون «معاویه» و سایر خلفای بنی امیه در راستای اهداف خود به حمایت از آن پرداخته اند [7] و مصلحان و «امامان شیعه علیهم السلام» با آن شدیداً به مخالفت برخاستند. [8]

2. رویکرد پیوست ایمان و عمل

این نگرش، گزینه ی رایج در میان متکلمان اسلامی می باشد هر چند که اینان بعد از پذیرش این نظریه، درباره ی چگونگی پیوند میان ایمان و عمل اختلاف کرده و دو دیدگاه اساسی را مطرح نمودند.

1.2 دیدگاه عنصر بنیادین بودن عمل

«خارج»، «معتزله» و اکثر «سلفیه» بر این باورند که عمل داخل در ذات ایمان و عنصر مقوم آن می باشد سپس درباره ی مرتکبان کبایر و فروگذارندگان عمل صالح اختلاف نمودند:

1. «خارج» و «جماعتی از زبیده» رها کننده ی عمل را از زمره ی مؤمنان خارج و در دسته ی کافران وارد نمودند. [9]
2. «معتزله»، فروگذارنده ی عمل را خارج از ایمان دانسته ولی داخل در کفر نمی دانند (منزله بین المنزلتین). [10]
3. «اکثر سلفیه» و «اهل حدیث» و شمار زیادی از متکلمان و مالک و شافعی و اوزاعی [11] واگذارنده ی عمل را خارج از ایمان نمی دانند.

2.2 عنصر بایسته بودن عمل

رویکرد فراگیر در میان متکلمان شیعی [12] و اشعری [13] این است که عمل هر چند خارج از گوهر ایمان است اما عنصر بایسته و لازمه ی ضروری آن می باشد بدین گونه «مؤمن غیر عامل» مفهومی پارادوکسیکال نمی باشد و نمادی خارجی برای آن متصور است.

پیامدهای نظریه ی بایستگی

الف: تعامل دو سویه ی ایمان و عمل

بی گمان پیوند میان ایمان و عمل دو سویه است و هر یک به همان گونه که از دیگری تأثیر می پذیرد بر آن نیز اثر می گذارد.

بنابراین، همان گونه که ایمان، علت ناقصه ی کردار شایسته و نیک می باشد عمل صالح نیز به نوبه ی خود در ارتقای ایمان تأثیرگذار است، بدین گونه که مرتبه ی اول ایمان (تصدیق و باور

قلبی) متناظر با یک نوع کنش خاص است، آنگاه همین عمل به نوبه ی خود مقدمه ای برای ارتقای ایمان به مرتبه ی دوم می شود و این فرآیند به طور مستمر تا رسیدن به مرتبه ی نهایی ایمان ادامه می یابد. [14]

ب: تشکیکی بودن حقیقت ایمان

از دیگر پیامدهای نظریه ی بایستگی میان ایمان و عمل، «تشکیکی بودن» ایمان است یعنی ایمان دارای مراتب متفاوت به حسب «شدت و ضعف» و «استعداد و کمال» است. [15] در این راستا مراتبی برای ایمان برشمرده اند: [16]

مرتبه ی اول: تصدیق و باور قلبی که دستاورد آن گسست از کفر و پیوست به ایمان است.

مرتبه ی دوم: اقرار زبانی و تصدیق قلبی است که پیامد آن پذیرفته شدن شخص به عنوان عضوی از جامعه ی اسلامی است.

مرتبه ی سوم: افزون بر تصدیق قلبی و اقرار زبانی، عمل به واجبات و ترک محرمات است که ره آورد آن نجات و سعادت‌مندی و رهایی از عذاب اخروی است.

مرتبه ی چهارم: افزون بر مراحل قبل

ناگفته پیداست که هر یک از مراحل بالا نیز خود از شدت و ضعف برخوردار است؛ برای مثال تصدیق نبی با تصدیق فردی عادی یکسان نیست و در ترک محرمات، برخی به ترک کبایر بسنده می کنند اما گروهی کبایر و صغایر را ترک می کنند.

طرح یک پرسش

روایات بی شماری وجود دارد که نوعی ناسازگاری و ناهمگونی میان ظهور آنها و نظریه ی بایستگی ایمان و عمل به چشم می خورد مثل این روایت که رسول خداصلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«لا یزنی الزانی وهو موءمن ولا یسرق السارق وهو موءمن». [17]

«شخص در حال ایمان، زنا و سرقت نمی کند».

و در جای دیگر آورده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«إنّ الإیمان معرفة بالقلب و اقرار باللسان و عمل بالأركان». [18]

«ایمان عبارت است از باور قلبی، اقرار زبانی و عمل به واجبات».

ناگفته پیداست که ظهور این روایات این است که عمل جزء ایمان است و این ظهور ناهمساز با نظریه ی بایستگی ایمان و عمل است.

در پاسخ می توان گفت: مضمون روایت اول بمانند مضمون روایاتی است که دلالت بر نفی مال دارند، نه بر نفی صحت مانند «لا صلاة لجار المسجد إلا فی المسجد»؛ کسی که همسایه ی مسجد

است، اگر بدون عذر به مسجد نرود نماز او کامل نیست نه این که نماز او صحیح نمی باشد.

بدین سان روایت اول دلالت دارد کسی که زنا و یا سرقت می کند بهره مند از مرتبه ی ایمان کامل نمی باشد و در صدد نفی ایمان به صورت کامل نمی باشد حال با توجه به این که هر مرحله و مرتبه ای از ایمان عمل خاصی را می طلبد، اگر شخصی در آن مرتبه باشد اما عمل متناظر با آن را به جای نیاورد، می توان گفت موءمن نیست، یعنی ایمانی که بهره مندی از آن لازمه ی این مرتبه است را ندارد اما نسبت به مرتبه ی قبل از آن، موءمن می باشد.

بنابراین، کسی که ایمان مرتبه ی سوم را دارد اما کبیره ای را انجام می دهد، یعنی عمل بایسته و ضروری آن را بجای نمی آورد، نسبت به این مرحله، ایمان ندارد اما نسبت به مرحله ی دوم ایمان (تصدیق قلبی و اقرار زبانی) موءمن محسوب می شود.

در روایت دوم نیز هیچگونه ناسازگاری میان مضمون آن با نظریه ی بایستگی به چشم نمی خورد؛ زیرا کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان را متشکل از معرفت قلبی و اقرار زبانی و عمل جوارحی می داند، عمل صالح نیز عارض لازم ایمان بوده و همواره با ایمان همراه بوده و از آن گسسته نمی شود.

در جمع بندی این مطالب، می توان گفت:

1. مؤمن امکان دارد که مرتکب گناه شود؛ «یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا». [19]
2. ارتکاب گناه موجب خروج از ایمان نمی شود چرا که نخستین مرتبه ی ایمان ملازم با فعل نفسانی است و حتی اگر شخص هیچگونه فعل بدنی هم انجام ندهد آن مرحله ایمانی بر او صادق است (هر چند که این مرحله و مرحله دوم ایمان در اصطلاحی دیگر «اسلام» نام دارند). [20]

3. عمل در هر مرحله به منزله ی روح ایمان است و اگر شخص عمل را ترک کند مانند کسی است که روح از کالبد آن خارج شده است و ایمان بدون عمل همچون کالبدی بی جان است.

2. ایمان و اسلام

رشد و گسترش سریع اسلام و پذیرش آن از جانب گروه های بی شماری از مردم، پرسش هایی را در اذهان بسیاری از نو اسلامیان پدید آورد.

بی گمان یکی از این پرسش ها که هر تازه مسلمانی در آغاز با آن مواجه می شود این است که شاخصه ی اسلام و مسلمانی چیست؟ کدامین سلوک عملی درخور مسلمان واقعی است؟ ایمان چیست و مؤمن کیست؟ چه پیوندی میان ایمان و اسلام وجود دارد؟ بدین سان طرح مسأله ی ایمان و اسلام و رابطه ی میان آن دو از همان زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شکل گرفت و بستری برای گفتگوی مستمر و فراگیر در میان اندیشمندان مسلمان را فراهم آورد. [21]

متکلمان اسلامی در تبیین رابطه ی ایمان و اسلام نظریات متفاوتی را ارائه نمودند:

الف: یکسانی ایمان و اسلام

پاره ای از اندیشمندان اسلامی بر این باورند که اسلام همان ایمان است در این میان می توان از کسانی همچون فخر رازی [22]، تفتازانی [23]، شیخ طوسی در تبیان [24] و طبرسی در مجمع البیان [25] نام برد.

این نگرش همچنین از سوی اکثر «معتزله»، «خوارج» و «زیدیه» ارائه شده است. [26]

معتقدان این نظریه دلایلی بر مدعای خود ذکر کرده اند، همانند:

1. «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَنْ بَدَعَ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يَقْبَلَ مِنْهُ». [27]

هر چه غیر از اسلام، در پیشگاه حق پذیرفته نیست، بنابراین هر آنچه پذیرفته و مقبول باشد اسلام است. از سوی دیگر به اتفاق همگان ایمان مقبول است در نتیجه ایمان همان اسلام است. [28]

2. اسلام همانند ایمان از معنای لغوی خود نقل پیدا کرد. و در معنای دیگری به کار می رود یعنی حقیقت شرعی پیدا نمود، و از اسامی مدح به شمار می آید. بنابراین هر دو واژه ی ایمان و اسلام دلالت بر استحقاق مدح و ثواب دارند و به یک معنا می باشند؛ یعنی اختلاف در لفظ و اتفاق در معنا دارند. [29]

ب: دوگانگی ایمان و اسلام

گروهی دیگر از اندیشه ورزان کلامی بر این باورند که واژه ی ایمان مفهومی مغایر با اسلام دارد؛ شیخ مفید رحمه الله در این باره می نویسد:

اتفاق امامیه بر این است که اسلام غیر از ایمان است. «مرجئه»، «اصحاب حدیث» و «اشاعره» نیز موافقان چنین نظریه ای هستند. [30]

مرحوم علامه طباطبایی در تحلیل تغایر مفهومی ایمان و اسلام می نویسد: آن چه از آیات الهی به دست می آید این است که:

1. اسلام تسلیم ظاهری در برابر دین

است یعنی به دستورهای دین عمل نمودن اما ایمان امری قلبی و باطنی است.

2. ایمان امری قلبی است. اعتقاد و پذیرش باطنی است که عمل بر آن مترتب می شود پس هر موعمنی مسلمان است اما عکس آن صادق نیست. [31]

ج: یکسانی و تغایر مفهومی ایمان و اسلام در کاربردهای متفاوت:

گروندگان به این نظریه معتقدند ایمان و اسلام در بعضی از کاربردها به یک معنا و در پاره ای دیگر دوگانگی و تغایر دارند.

«راغب اصفهانی»، اسلام را دارای دو معنای شرعی می داند:

1. اعتراف زبانی، که پایین ترین مرتبه ی ایمان است.

2. اعتراف زبانی همراه یا اعتقاد قلبی و وفای عملی که مرتبه ی بالای ایمان است. [32]

«غزالی» در بیان رابطه ی ایمان و اسلام، اسلام را دارای معانی متعدّد می داند:

1. اسلام تسلیم ظاهری به واسطه ی زبان و اعضای بدن است اما ایمان تصدیق قلبی است. که بر اساس این معنا، اسلام و ایمان در مقابل یکدیگر قرار می گیرند.

2. اسلام، تسلیم زبانی، قلبی و عملی است اما ایمان، تصدیق قلبی است، بر این اساس اسلام دارای گستره ی معنایی فراگیر بوده به گونه ای که ایمان زیر مجموعه آن به حساب می آید.

3. اسلام و ایمان تسلیم قلبی، زبانی و عملی می باشند که طبق این معنا، مترادف می گردند. [33]

«استاد سبحانی» در کتاب ایمان و کفر در این باره می نویسد:

در قرآن، اسلام گاهی در مقابل ایمان به کار رفته، همانند آیه شریفه: «قَالَتِ الْاِکْغْرَابُ اَمْنَا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلٰكِنْ قُولُوا اِکْسَلْمْنَا». [34]

و گاهی به مرتبه ای از ایمان (تسلیم زبانی و تصدیق قلبی) اطلاق شده است، مانند: «یا اِکْیْهَا الَّذِیْنَ اَمَّنُوا اَدْخُلُوا فِی السِّلْمِ کَافَّةً». [35]

و در مواردی به مرتبه دوم ایمان یعنی تسلیم زبانی، قلبی و عملی اطلاق شده است «اِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ اِکْسَلْمِ قَالَ اِکْسَلْمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِیْنَ» [36]. [37]

به منظور تبیین رابطه ی ایمان و اسلام دو نکته را باید مورد نظر قرار داد:

1. معنای لغوی ایمان و اسلام

در بخش اول جستار ایمان، دانسته شد که واژه ی ایمان در معانی ای همچون: تصدیق قلبی، امان ضد خوف و کفر به کار می رود.

واژه ی اسلام از ماده ی «سَلِمَ» یا «تسلیم» و به معنای «تسلیم امر خدا بودن» است. [38] ایمان و اسلام از نظر مفهوم مخالف اند، یکی دلالت بر انقیاد و تسلیم دارد و دیگری بر اذعان و تصدیق؛ بدیهه یاست که نزاع در معنای لغوی و مفهومی آن دو نیست.

2. کاربرد ایمان و اسلام در متون دینی

واژه ی ایمان و اسلام و مشتقات آن دو در آیات و روایات گاهی به یک معنا و زمانی در مقابل

هم به کار رفته اند:

الف: دوگانگی مفهومی ایمان و اسلام در متون دینی:

1. آیه ی مبارکه: «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ». [39]

نصّ در تغایر مفهومی ایمان و اسلام می باشد، چرا که اسلام را امری ظاهری و ایمان را امری باطنی و قلبی معرفی می کند.

2. آیه ی شریفه: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ

وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» [40] نیز به جهت تغایری که از عطف به واو استنباط می شود، ظهور در دوئیت مفهومی ایمان و اسلام دارد.

3. امام باقر علیه السلام می فرماید: الإیمان اقرار و عمل، و الإسلام اقرار بلا عمل. [41]

3. امام باقر علیه السلام می فرماید: ایمان، اسلام را با خود دارد اما اسلام، ایمان را با خود ندارد، سپس دایره ای روی کف دست خویش رسم کرد و فرمود: این دایره ی ایمان است؛ آنگاه دایره ای محیط بر دایره ی اول رسم کرد و فرمود: این، دایره ی اسلام است. [42]
این روایات دلالت بر دوگانگی مفهومی ایمان و اسلام دارند.

ب: یکسانی ایمان و اسلام در متون دینی

آیه ی شریفه ی «وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ». [43]

و آیه ی مبارکه: «قُلْ لَا تَمَنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ يَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَگنْ هَدَيْكُمْ لِلإِيمَانِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ». [44]

هر دو ظهور در یکسانی مفهوم ایمان و اسلام دارند.

چکیده

همان گونه که گذشت، ایمان حقیقتی تشکیک پذیر است که مراتب متفاوتی دارد و اسلام به مرتبه ای از ایمان، صدق می کند که تصدیق و پذیرش باطنی و اقرار زبانی با یکدیگر آمیخته گردند؛ بنابراین، از این جهت که اسلام نام یکی از مراتب ایمان است و ایمان دارای مراتب دیگری هم است، بین این دو تغایر وجود دارد و روشن است که دایره ی اسلام نسبت به دایره ی مراتب بالاتر ایمان، گسترده تر است و افراد زیادی را در بر می گیرد بنابراین موارد تغایر مفهومی اسلام و ایمان این گونه توجیه می شود اما در مورد یکسانی مفهوم ایمان و اسلام باید گفت که چون اسلام یکی از مراتب ایمان است، بنابراین صدق ایمان بر آن نیز صحیح است.

در حقیقت می توان گفت که ایمان دو کاربرد دارد:

در یک کاربرد کلی و فراگیر، ایمان شامل اسلام نیز می شود و بالاتر شامل تصدیق قلبی به تنهایی هم می شود. چرا که اگر کسی به حقانیت اندیشه ی اسلامی پی برد و به آن دل سپرد و تصمیم بر انجام واجبات و ترک محرّمات گرفت اما فرصت اقرار لسانی و عمل جسمانی را پیدا نکرد و از دنیا رفت، همین دل سپردگی و تصدیق قلبی موجب نجات وی می گردد. هر چند که به جهت عدم اقرار زبانی، در جامعه ی اسلامی به عنوان مسلمان شناخته نشود.

اما در کاربردی دیگر، ایمان در مقابل اسلام قرار می گیرد و فقط بر کسی صادق است که تصدیق قلبی، اقرار زبانی و اعمال صالح را انجام دهد در مقابل اسلام بر کسی صادق است که تنها اقرار زبانی داشته باشد. این کاربرد از اسلام و ایمان نزد مسلمانان رایج تر است. در این استعمال، اقرار زبانی، اماره ای بر تصدیق قلبی شمرده می شود. به این معنا که هر

کس شهادت به وحدانیت خداوند و گواهی بر رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دهد، این شعار، نمادی از شعور و ایمان باطنی و قلبی او (تصدیق قلبی) به حساب آمده و تا هنگامی که خلاف آن به اثبات نرسیده است، به رسمیت شناخته می شود و ره آورد آن، پذیرش شخص به عنوان فردی از جامعه ی اسلامی است. اما برای این که ایمان به معنای خاص بر کسی صادق باشد باید همواره از او سلوکی شایسته و درخور مشاهده شود و در انجام واجبات و ترک محرمات کوتاهی نکنند بدین سان آیه ی شریفه ی: «قَالَتِ الْاِغْرَابُ اٰمَنَّا قُلْ لَمْ تَوۡمِنُوۡا وَّلٰكِنۡ قُوۡلُوۡا اٰكۡسَمۡنَا وَّلَمَّا يَدۡخُلِ الْاِيۡمَانُ فِیۡ قُلُوۡبِكُمْ» [45].

دلالت بر این دارد که اعراب فقط مرتبه ی دوم ایمان (ایمان به معنای عام) را که شامل تصدیق قلبی و اقرار لسانی است که نام مخصوص «اسلام» بر آن صادق است را دارا بودند اما هنوز به مراتب بالای ایمان نایل نشده بودند که این مراتب بالا، در کاربرد و استعمال خاص ایمان در مقابل اسلام قرار دارد. بنابراین، دوئیت میان اسلام و ایمان به اختلاف مرتبه است و بدین خاطر است که هر یک از مراتب اسم خاص خود را دارند. اما اگر کاربرد ایمان به معنای عام را مد نظر داشته باشیم در همین آیه شریفه نیز ایمان و اسلام یکی هستند.

نکته ای که لازم به ذکر است این می باشد که در آیه آمده است: «قَالَتِ الْاِغْرَابُ اٰمَنَّا» که ظاهر آن این است که اسلام فقط اقرار زبانی است اما با توضیحی که گذشت، روشن شد که در اندیشه ی اسلامی این اقرار زبانی اماره ای بر وجود اعتقاد و تصدیق قلبی می باشد. بنابراین، برای صدق اسلام هم تصدیق قلبی و هم اقرار لسانی لازم است.

پی نوشت

[1] «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ» (مجادله/22): «آنان کسانی هستند که ایمان بر صفحه ی دل هایشان نوشته شده است».

«قَالَتِ الْاِغْرَابُ اٰمَنَّا قُلْ لَمْ تَوۡمِنُوۡا وَّلٰكِنۡ قُوۡلُوۡا اٰكۡسَمۡنَا وَّلَمَّا يَدۡخُلِ الْاِيۡمَانُ فِیۡ قُلُوۡبِكُمْ» (حجرات/14): «اعراب گفتند ایمان آورده ایم، به آنها بگو: شما که ایمانتان به قلب وارد نشده است به حقیقت هنوز ایمان نیاورده اید، بگویید: اسلام آورده ایم».

[2] «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ آمَنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَكِنُ نَوۡمٍ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاۗءُ اٰكۡلَا اِنَّهٗمۡ هُمُ السُّفَهَاۗءُ وَّلٰكِنۡ لَا يَعۡلَمُوۡنَ* وَاِذَا لَقُوا الَّذِيۡنَ آمَنُوۡا قَالُوۡا اٰمَنَّا وَّ...» (بقره/13 و 14): «وهنگامی که به آنان گفته شود: همانند (سایر) مردم ایمان بیاورید می گویند: آیا همچون ابلهان ایمان بیاوریم؟ بدانید اینها همان ابلهاند ولی نمی دانند و هنگامی که افراد با ایمان را ملاقات می کنند، می گویند: ما ایمان آورده ایم و...».

«وَأَمِنُوا يٰمَ اٰكۡنَزَلْتُ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمۡ وَّ...» (بقره/41): «و به آنچه نازل کرده ام [= قرآن] ایمان بیاورید».

[3] جزوه ی کلام جدید (3)، مصطفی ملکیان، بخش ایمان و ارتباط آن با سایر مقولات، ص 15.
[4] مرجئه از لفظ ارجاء به معنی تأخیر و چون مرتبه و مقام عمل را پس از مرتبه ی قصد و نیت قرار دادند و عمل را به حاشیه راندند، آنها را مرجئه لقب دادند، بر این اساس ایمان قلبی را کافی در نجات و سعادت می دانند.

[5] احیاء العلوم، أبو حامد غزالی: 1/110، استدلال مرجئه به این آیه است «قَمَنۡ يۡوۡمَۡنۡ بَرۡهٖ فَلَا يَخَافُ بَخۡسًا وَّلَا رَهۡقًا» (جن/13): «وهر کس به پروردگارش ایمان بیاورد نه از نقصان می ترسد و نه از ظلم»؛ منا هج الیقین، علامه حلی، ص 537؛ الإیمان والکفر، آیه الله سبحانی، ص 15 و 21 و 31؛ نهایة الاقدام فی علم الکلام، عبد الکریم شهرستانی، ص 471؛ الإیمان قول و عقد وإن عری عن العمل.

[6] نهایة الاقدام فی علم الکلام، عبدالکریم شهرستانی، ص 471: «و قصرت المرجئة فی مقابلتهم الخوارج حيث قالوا: الإیمان قول وعقد وإن عری عن العمل فلا یضرّ مع الإیمان معصية

- كما لا ينفع مع الكفر طاعة و ص 474: حتى قالت لم يضر العبد إن لم يأت بطاعة واحدة.
- [7] فرق و مذاهب كلامی، علی ربانی گلپایگانی، ص 277.
- [8] امام صادق علیه السلام فرمودند: ملعون است ملعون کسی که بگوید: ایمان فقط گفتار است بدون عمل. (بحار: 19/69 حدیث 1)، در جای دیگر فرمودند: خدا لعنت کند قدریه را، خدا لعنت کند خوارج را، خدا لعنت کند مرجئه را. خدا لعنت کند مرجئه را، راوی می پرسد چرا مرجئه را دوبار فرمودید؟ امام جواب دادند که اینها قاتلین ما را مؤمن می دانند و... (کافی: 409/2، حدیث 1 و 2)
- [9] قواعد المرام، ابن میثم بحرانی، ص 171؛ شرح مقاصد، سعدالدین تفتازانی: 176/5؛ المنقذ من التقليد، سدید الدین حمصی: 164/2.
- [10] قواعد المرام: ص 171؛ نهاية الاقدام فی علم الکلام: 474؛ شرح المقاصد: 179/5.
- [11] شرح المقاصد، سعدالدین تفتازانی: 179/5؛ شرح المواقف، عضدالدین ایجی: 322/8.
- ناگفته پیداست که عقیده ی سلفیه و جماعت زیادی از متکلمین و فقهاء مذاهب با جزء مقوم بودن عمل برای ایمان ناسازگار است.
- [12] مناهج البیقین، علامه حلی، 533؛ قواعد المرام، ابن میثم بحرانی، 171؛ کشف المراد، علامه حلی، ص 427؛ حقائق الإیمان، شهید زین الدین، 90.
- [13] شرح المقاصد، سعد الدین تفتازانی: 179/5.
- [14] «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر/10): «سخنان پاکیزه به سوی او صعود می کند و عمل صالح آن را بالا می برد».
- [15] «لizardادوا إيماناً مع إيمانهم» (فتح/4): «تا ایمانی بر ایمان شان بیفزایند»؛ «وإذا تليت عليهم آياته زادتهم إيماناً» (انفال/2): «و هنگامی که آیات بر آنها خوانده می شود ایمان شان فزونتر می گردد».
- [16] اصول کافی: (2/33)، حدیث 37: «الایمان حالات و درجات و طبقات و منازل، فمنه التمام المنتهى تمامه ومنه الناقص عمل به مستحبات و ترک مکروهات است که حاصل آن نیل به درجه ی مقربان و صدیقان است البته مراتب دیگری برای ایمان متصور است همانند عدم فکر به گناه و عدم غفلت از حضور در محضر پروردگار و غیره.
- [17] اصول کافی: 285/2، حدیث 22.
- [18] عیون اخبار الرضا: 1/226؛ در اصول کافی احادیثی هم معنی با عبارت بالا آمده است: 27/2، حدیث 1؛ 18/2، حدیث 2؛ 38/2، حدیث 3؛ شهید زین الدین در حقایق الإیمان می فرماید: این احادیث یا سنداً مشکل دارند و یا متن شان دلالت روشن بر مطلب ندارند. (ص 88).
- [19] تحریم/8: «ای کسانی که ایمان آورده اید: به سوی خدا توبه کنید، توبه ای خالص».
- [20] تفسیر المیزان، علامه طباطبایی: 301/1.
- [21] دایرة المعارف الإسلامیة: 161/2.
- [22] تفسیر کبیر، فخر رازی، ذیل آیه 19 سوره ی آل عمران: 208/7 فالإسلام هو الإیمان وذلك لوجهین....
- [23] شرح المقاصد: 207/5.
- [24] التبیان: 418/2، ذیل آل عمران/19: ایمان و اسلام نه تنها در معنای شرعی بلکه در معنای لغوی هم یکی هستند.
- [25] مجمع البیان: 175/1 به عقیده ی ما و معتزله اسلام و ایمان معنای واحدی دارند.
- [26] اوائل المقالات، شیخ مفید، 54.
- [27] آل عمران/19: «دین نزد خدا اسلام (و تسلیم بودن در برابر حق) است».
- [28] المنقذ، ص 170؛ شرح المواقف، ص 396؛ شرح المقاصد: 207/5.
- [29] شرح اصول الخمسه، ص 705.
- [30] اوائل المقالات، ص 54؛ الابانة، شیخ اشعری، 10؛ المنقذ من التقليد، سدید الدین

- حمصی: 172/2: «انّ الإيمان غیر الإسلام»؛ دائرة المعارف الاسلامیة: 209/3
 [31] تفسیر المیزان: 314/16.
 [32] مفردات راغب، ماده سلم.
 [33] دائرة المعارف الاسلامیة: 161/2
 [34] حجرات/14.
 [35] بقره/208: ای اهل ایمان همه به اتفاق هم در مقام تسلیم درآیید.
 [36] بقره/131: «آنگاه که پروردگارش به او گفت: تسلیم شو، گفت: تسلیم پروردگار عالمیان شدم».
 [37] الایمان والکفر، ص 82.
 [38] مفردات راغب، ماده سلم.
 [39] حجرات/14.
 [40] احزاب/35.
 [41] بحارالانوار، علامه مجلسی: 246/68: «ایمان، اقرار همراه با عمل است و اسلام، اقرار بدون عمل».
 [42] دعائم الإسلام، نعمان بن محمد مغربی: 12/1.
 [43] یونس/84: موسی گفت: «ای قوم من! اگر شما به خدا ایمان آورده اید بر او توکل کنید اگر تسلیم فرمان او هستید».
 [44] حجرات/17: «بگو اسلام آوردن خود را بر من منت نگذارید بلکه خداوند بر شما منت می نهد که شما را به سوی ایمان هدایت کرده است اگر (در ادعای ایمان) راستگو هستید!».
 [45] حجرات/14